

بررسی استعاره‌های شناختی در حوزه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن «استعاره عام مقصود مقصد است»

مرتضی قائمی^{۱*}، اختر ذوالفقاری^۲

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

mortezaghaemi2@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

zolfaghari559@gmail.com

چکیده

در دهه‌های اخیر معنی‌شناسان شناختی استعاره را بررسی کرده‌اند، و این یکی از دقیق‌ترین مطالعات استعاره است، و پژوهش‌های جورج لیکاف و مارک جانسون در این زمینه بسیار اهمیت دارد. از این مطالعات در جهت فهم بهتر قرآن کریم، می‌توان بهره برد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی زبان‌شناختی استعاره عام «مقصود مقصد است»، در زمینه زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن است. علت اصلی شکل‌گیری این استعاره مفهومی عام، همبستگی تجربی میان **بهدست آوردن چیزی و رفتن به جایی** در تجربه بشری است. زندگی هدفمند دنیوی و اخروی، مصداق خاصی از هدفمندی، به‌طور کلی است. از این‌رو سفرکه تلاشی است برای رسیدن به یک مقصد از پیش تعیین‌شده، نمونه خاصی از رسیدن به مقصد، به‌طور عام است. در نتیجه، **هدفمند بودن** ویژگی مشترک میان زندگی و سفر است، که سبب انطباق این دو مفهوم بر هم می‌شود و استعاره خاص «**زندگی سفر است**» شکل می‌گیرد. این استعاره از نگاهت‌های اصلی عبارات قرآنی درباره دنیا و آخرت است و استعاره عام «**مقصود مقصد است**»، را برمی‌انگیزد.

واژه‌های کلیدی

نظریه استعاره مفهومی، استعاره عام و خاص، زندگی دنیوی و اخروی، قرآن کریم.

مقدمه

«استعاره مبحثی مهم است که از دیرباز در حوزه‌های فلسفی و ادبیات مطرح بوده است و متفکران و ادیبان از زمان ارسطو تا به امروز به آن پرداخته‌اند. بسیاری از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظام‌های مفهومی ما نیز، معمولاً از طریق مفاهیم استعاری درک می‌شود؛ از جمله: زمان، کمیت، حالت، دگرگونی، کنش، علت، هدف، شیوه، وجه، و حتی مفهوم یک مقوله. این‌ها مفاهیمی هستند که معمولاً وارد دستورهای زبان می‌شوند و اگر به‌لحاظ ماهیت، استعاری باشند، پس استعاره در کانون دستور قرار می‌گیرد» (لیکاف، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵). «مفاهیم و مباحثی مانند استعاره و مجاز، معنای دایره‌المعارفی، مقوله‌بندی و نظریه سرنمون، فضاهاى ذهنی، تصورات مفهومی و چند مفهوم دیگر را می‌توان در حوزه معنی‌شناسی شناختی گرد آورد» (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹، ص ۵۰).

«آنچه امروزه در میان زبان‌شناسان ناممعی‌شناسی شناختی معرفی می‌شود، در اصل وجوه مشترک آراء گروهی از معنی‌شناسان سه برهه اخیر، بویژه لانگاکر، لیکاف، بروگمن، جانسون، فوکونیه، تالمی، و سویتسر است. اصطلاح معنی‌شناسی شناختی را نخستین بار لیکاف در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت؛ بنابر این نگرش، دانش زبانی انسان مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست» (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۶۶-۶۵). «بسیاری از مردم بر این باورند که استعاره یکی از ابزارهای تخیل شاعرانه و صنایع بلاغی، نه متعلق به زبان عادی که متعلق به زبان غیرعادی است. علاوه بر این معمولاً استعاره ویژگی

زبان است، یعنی منحصر به واژه است نه اندیشه‌ها عمل. به همین سبب، بسیاری از مردم معتقدند که زندگی روزمره بدون استعاره امکان‌پذیر نیست. نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

در دهه‌های اخیر معنی‌شناسان شناختی استعاره را بررسی کرده‌اند، و اینیکی از دقیق‌ترین مطالعات استعاره است و پژوهش‌های لیکاف و جانسون در این زمینه بسیار اهمیت دارد. از این مطالعات که زیرمجموعه‌ای از معنی‌شناسی شناختی است، می‌توان در جهت فهم بهتر قرآن کریم که متنی چندلایه و سرشار از پیچیدگی‌های زبانی-معنایی است، بهره برد. این مطالعات ابزار تجزیه و تحلیل قرآن کریم هستند. بحث دنیا و آخرت و درک صحیح رابطه آنها، یکی از آموزه‌های مهم قرآنی است که برای چنین درکی می‌توان از نظریه معنی‌شناسی شناختی-استعاره‌های مفهومی- بهره برد. قرآن کریم از دنیا و آخرت با تعابیر دقیق، تمثیل‌هایی زیبا و هدفمند و استعاره‌هایی که بیانگر دیدگاه قرآن نسبت به آنها است، یاد کرده است. هدف قرآن از این‌گونه سخنگفتن، این است که انسان را به سوی هدف نزول قرآن، یعنی هدایت انسان و تقرب به خداوند سوق دهد. با وجود اینکه آیات بسیاری از قرآن به مبحث دنیا و آخرت اختصاص دارد، فهم استعاره‌های مفهومی این دو حوزه که زیرساخت‌های مفهومی آیات مرتبط به زندگی دنیوی و اخروی است، ما را به وحدتی در عین کثرت رهنمون می‌کند. این وحدت در عین کثرت، نشان‌دهنده انسجام متن قرآن است و دریافت و درک پیام الهی را برای مخاطب

استعاره مفهومی

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که «آدمی به‌طور ناخودآگاه در پیدایش ویژگی‌های مشترک در موضوعات ناهمگون است تا امور را بر پایه این اشتراک‌ها درک کند. آنها این فرایند را استعاره مفهومی می‌نامند» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۵). «در زبان‌شناسی شناختی، استعاره مجموعه‌ای است از مطابقت‌های مفهومی، یا در اصطلاح دقیق‌تر، نگاشت بین دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد است. مطابقت بینیک حوزه مبدأ با یک حوزه مقصد، یک استعاره مفهومی را ایجاد می‌کند. عبارات استعاری زبان‌شناختی (استعاره‌های زبانی) در واقع نمونه‌های این استعاره‌های مفهومی (استعاره‌های موجود در ذهن) هستند - هرچند که شاید استعاره‌های مفهومی‌ای نیز وجود داشته باشد که هیچ استعاره زبانی برای آنها وجود ندارد» (کوچش، ۱۳۹۴، ص ۴۶).

«لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ در سه طبقه قرار دادند، که عبارتند از: استعاره‌های ساختی، استعاره‌های جهت‌ی و استعاره‌های هستی‌شناختی؛ سپس لیکاف و ترنر (۱۹۸۹م) طبقه دیگری را با نام استعاره‌های تصویری به این طبقه افزودند و کوچش از کلان‌استعاره‌ها که پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی است نام برد» (افراشی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲).

در زبان‌شناسی شناختی بر اساس ویژگی‌های مختلف استعاره‌های مفهومی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از استعاره شکل گرفته است. به‌طور کلی «در زبان‌شناسی شناختی طبقه‌بندی بر اساس چهار معیار: قراردادی بودن، نقش، ماهیت و سطح تعمیم انجام می‌گیرد» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

ساده‌تر و جذاب‌تر می‌کند. به همین دلیل در این مقاله کوشش شده است به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

قرآن کریم برای ملموس و محسوس کردن زندگی دنیوی و اخروی، چگونه از استعاره عام «مقصود مقصد است» بهره برده است؟

در قرآن کریم نگاشت‌های اساسی در زندگی دنیوی و اخروی که مرتبط به استعاره عام «مقصود مقصد است» است، کدامند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه معنانشناسی شناختی در زبان قرآن، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است؛ اما در حوزه بررسی استعاره عام مربوط به مفهوم زندگی، تلاشی نشده است. لازم به ذکر است درباره برخی استعاره‌های خاص در این زمینه مانند: «زندگی سفر است» که زیر مجموعه‌ای از استعاره عام «مقصود مقصد است»، به شمار می‌آید، کتاب «زندگی سفر است» از شکر محمد عبدالمنعم (۲۰۰۶)، که برای بررسی در دسترس نبود و مقاله «مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن» از شیرین پورابراهیم (۱۳۹۳) موجود است. پورابراهیم در مقاله خود در کنار استعاره‌هایی مانند: «زندگی بازی است»، «زندگی آخرت خانه است» و «زندگی کالا است» به شکل مختصر و کوتاه به استعاره «زندگی سفر است» نیز پرداخته است. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های انجام‌شده، پرداختن به زندگی دنیوی و اخروی از لحاظ استعاره عام مفهومی «مقصود مقصد است» و توضیح و بسط آن است.

بحث

قراردادی: قراردادی و غیر قراردادی.

نقش: ساختاری، هستی‌شناختی، جهت‌ی.

ماهیت: گزاره‌ای، تصویری.

سطح تعمیم: عام، خاص.

انواع استعاره بر اساس قراردادی بودن

در تعاریفی که از استعاره قراردادی ارائه شده است، این نوع از استعاره بیشتر استعاره‌هایی تعریف می‌شود که در جامعه زبانی عمیقاً جا افتاده‌اند و فهم آنها محتاج تفسیر و بازبینی نیست؛ اما این تعریف بر اساس نظری که لیکاف و جانسون درباره این استعاره‌ها دارند، چندان دقیق و جامع نیست. در تعریف دقیق این استعاره‌ها باید به نوع نظام‌مندی آنها دقت کرد؛ نه میزان رواج و گسترش آنها در یک جامعه زبانی. استعاره‌های قراردادی به دو دسته نظام‌مند و غیرنظام‌مند تقسیم می‌شوند. «منظور از استعاره‌های نظام‌مند استعاره‌هایی است که می‌توان آنها را به مجموعه‌ای منسجم و مرتبط و هر گروهی را به تصویری واحد، نسبت داد» (یارمحمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۸). به عبارت ساده‌تر استعاره‌های نظام‌مند، مجموعه‌ای از استعاره‌های زبانی هستند، که زیرمجموعه‌یک استعاره مفهومی قرار گرفته‌اند و همه استعاره‌های زبانی در زبان و مکالمات رواج دارند و بخشی از زندگی ما شده‌اند. در مقابل استعاره‌های غیرنظام‌مند استعاره‌ای است که تنها یک یا چند نمونه محدود از استعاره‌های زبانی کاربرد دارد. لیکاف و جانسون با مثال، توضیح روشنی از این نوع استعاره‌ها ارائه می‌دهند. آنها می‌گویند: «علاوه بر بخش‌هایی از نظام‌های استعاری که کلی‌اند، عبارت‌های استعاری نامتعارفی نیز وجود دارند که

مستقل‌اند و به شکل نظام‌مند در زبانیا اندیشه ما به کار نمی‌روند. این عبارت‌ها کاملاً شناخته شده‌اند، مانند پای کوه، پای میز، و غیره. این عبارت‌ها نمونه‌های منحصر به فردی از مفاهیم استعاری‌اند که در آنها تنها یک نمونه از یک (یا شاید دو یا سه) جزء کاربردی مشاهده می‌شود. بنابراین پای کوه، تنها جزء کاربردی استعاره کوه انسان است، به شمار می‌رود. در کلام طبیعی، ما از سر، شانه‌ها یا بالانه یک کوه صحبت نمی‌کنیم، اگرچه ممکن است در بافت‌های خاص بر اساس این اجزاء غیر کاربردی عبارت‌های استعاری جدیدی ابداع شود. در واقع، در جنبه‌ای از استعاره کوه انسان است، کوه‌نوردان از شانه کوه، فتح کوه، مبارزه با کوه و حتی کشته شدن به دست کوه، سخن خواهند گفت. مثال‌هایی مانند پای کوه نظام‌نایافته و منحصر به فردند، تعاملی با سایر استعاره‌ها ندارند، نقش‌جالب‌وی خاصی در نظام مفهومی ما ندارند و بنابراین استعاره‌هایی نیستند که ما با آنها زندگی می‌کنیم. تنها نشانه‌های حیات این است که می‌توان آنها را در خرده‌فرهنگ‌ها بسط و گسترش داد و قسمت‌های غیر کاربردی آنها را که اساسی برای استعاره‌های بدیع (که نسبتاً غیر جذاب‌اند) است، به خدمت گرفت (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۱).

استعاره‌های قراردادی نظام‌مند و غیرنظام‌مند به ترتیب استعاره‌های زنده و مرده نیز نامیده می‌شوند. و ملاک مرده یا زنده بودن یک استعاره از نظر معنی‌شناسان شناختی، نه کاربرد زیاد آن که نوع نظام‌مندی آن است. معنی‌شناسان نظری میزان کاربرد یک استعاره و راه‌یابی آن به واژگان زبان را ملاک زنده یا مرده بودن آن می‌دانند. «در معنی‌شناسی نظری

زبان کاربرد ندارد، در آن صورت استعاره‌ای نو خلق شده است. باید دقت داشت که بحث از نو یا قرار دادی بودن یک استعاره با بحث مرده یا زنده بودن آن، متفاوت بوده و دو مقوله جدا از هم هستند.

انواع استعاره بر اساس نقش

استعاره ساختاری استعاره‌ای است که «ساختار حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد منطبق می‌کند و بدین طریق گویندگان می‌توانند یک حوزه را با حوزه دیگر درک کنند» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۷۵). لیکاف و جانسون «اساس استعاره ساختاری را سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند و بر آن‌اندک‌ها کثرت استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع هستند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹).

«استعاره‌های هستی‌شناختی درکی عمیقاً بنیادین و در عین حال خام، از مفاهیم مقصد به دست می‌دهند که در مرحله بعد، مقدمات فهم استعاره‌های ساختاری را فراهم می‌کند» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۷۵). در این نوع از استعاره مفهومی نیز به مانند سایر استعاره‌های مفهومی، بحث بر انطباق و نگاشت حوزه مبدأ بر حوزه مقصد است؛ اما این استعاره‌ها نسبت به استعاره‌های ساختاری کلی‌تر هستند و «ساختاردهی شناختی کمتری نسبت به استعاره‌های ساختاری برای حوزه هدف فراهم می‌کنند. به زبان ساده‌تر در بسیاری از نمونه‌ها ما مفاهیم حوزه مقصد را بر حسب اشیاء و هویات متفاوت درک می‌کنیم، بدون اینکه بدانیم آن اشیاء و هویات به چه قسم‌اند و چه معنایی دارند» (دباغ، ۱۳۹۳، ص ۸۵). به‌طور کلی «ما برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت‌ها از استعاره‌های هستی‌شناختی استفاده

به استعاره‌ای مرده گفته می‌شود که به دلیل کاربرد عام، به فهرست واژگان زبان راه یافته است. در این زمینه می‌توان واژه «نرگس» را نمونه آورد، که مفهوم استعاری‌اش در فرهنگ لغت ثبت شده و در کاربردش به مفهوم «چشم» شناخته شده است. اما در معنی‌شناسی شناختی تمام استعاره‌ها زنده‌تلقی می‌شوند؛ زیرا هر استعاره‌ای نیز که به فهرست واژگان زبان راه یابد، الگویی برای آفرینش استعاره‌های جدید به حساب خواهد آمد» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۱-۱۲). اما بر اساس دیدگاه شناختی اگر عبارت‌های استعاری وجود داشته باشد که بتوان آنها را «مرده» نامید، آن عبارت‌های استعاری همین نمونه‌ها-مانند پای کوه- هستند، اگرچه نشانه‌های روشنی از حیات در آنها وجود دارد که می‌توان با مفاهیم استعاری کم‌اهمیتی مانند کوه انسان است، آنها را تا حدودی فهمید و درک کرد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۱).

«استعاره نو یا غیر قراردادی، استعاره‌ای است که قبلاً در زبان وجود نداشته و حاصل نوآوری و خلاقیت در یافتن جنبه‌های جدیدی از دو حوزه مفهومی است، که از طریق استعاری قابل ارتباط دادن هستند، مانند عبارت استعاری «بگذاریم که احساس هوایی تازه بخورد» این عبارت، استعاره مفهومی «احساس موجود زنده است»، را خلق می‌کند» (خاقانی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹). استعاره نو می‌تواند استعاره مفهومی جدیدی باشد، که در ذهن و شناخت آدمی نسبت به دو حوزه شکل گرفته است و در عبارات زبانی تجلی می‌یابد و یا منظور از استعاره نو عبارت‌های زبانی کم‌کاربرد یا بی‌کاربرد استعاره مفهومی است که در آن ویژگی‌هایی از حوزه مبدأ بر حوزه مقصد فراقنی شود که در میان اهل

ماهیت اصلیک استعاره می‌تواند شناخت و یا تصویر باشد. «بیشتر استعاره‌هایی که ما از آنها بحث می‌کنیم، محصول شناخت مختصر ما از مفاهیم هستند. در این استعاره‌ها ساختار دانشمقدماتی ما که بر ساخته از برخی عناصر پایه‌ای است، از مبدأ بر مقصد منطبق می‌شود» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۷۱). در حقیقت استعاره‌هایی که ماهیتاً بر اساس شناخت شکل می‌گیرند، همان استعاره‌های ساختاریا هستی‌شناختی هستند که در آنها عناصر حوزه مبدأ بر مقصد منطبق می‌شود.

اما دسته دوم از استعاره‌ها بر اساس ماهیت، استعاره‌هایی هستند که ماهیت آنها تصویر است. این استعاره‌ها را می‌توان «استعاره تصویری-طرحواره‌ای نامید. در این نوع از استعاره، این عناصر مفهومی-شناختی مثل مسافر، مقصد و موانع درباره سفر نیستند که از مبدأ بر مقصد منطبق می‌شوند؛ بلکه عناصر مفهومی تصویری-طرحواره‌ای نقش‌آفرینی می‌کنند. در بحث استعاره‌های تصویری-طرحواره‌ای نکته مهم این است که در این نوع استعاره‌ها انطباق به مراتب کمتری از مبدأ بر مقصد صورت می‌گیرد. همانطور که از نامشان برمی‌آید، حوزه‌های مبدأ این قبیل استعاره‌ها، تصویرهای طرحواره‌های کلی هستند. در مقابل استعاره‌های ساختاری از حیث ساختار، دانش و شناخت، غنی هستند و حجم انطباق‌های میان حوزه‌های مبدأ و مقصد نسبتاً زیاد است» (کوچش، ۱۳۹۲، ص ۷۱).

انواع استعاره بر اساس سطح تعمیم

«زبان‌شناسی شناختی همواره بر نظام مند بودن استعاره‌ها مجاز تأکید کرده است. شبکه‌های سلسله‌مراتبی پیچیده‌ای از

می‌کنیم. رویدادها و فعالیت‌ها به شکل استعاری بر اساس اشیاء، فعالیت‌ها و مواد، مفهوم‌سازی می‌شوند و مفهوم‌سازی وضعیت‌ها بر اساس ظروف است. برای مثال: مسابقه رویدادی است که یک وجود منفصل به شمار می‌رود. مسابقه در مکان و زمان هستی می‌یابد و مرزهای واضح و روشنی دارد؛ بنابراین، آن را یک شیء ظرف شامل شرکت‌کنندگان (که اشیاء هستند)، رویدادها مانند آغاز و پایان مسابقه (که اشیاء استعاری هستند) و کنش دویدن (که ماده‌ای استعاری است) می‌دانیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

استعاره جهتی: نوعی از استعاره مفهومی که در آن مفهومی انتزاعی و غیرمکانی با یکی از جهت‌های فیزیکی مطابقت داده می‌شود، استعاره جهتی نام دارد. لیکاف و جانسون استعاره جهتی را چنین تعریف می‌کنند: «نوع دیگری از مفهوم استعاری وجود دارد که به یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگری ساختار نمی‌بخشد؛ بلکه نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازمان‌دهی می‌کند. این استعاره‌ها را استعاره‌های جهتمند می‌نامیم؛ زیرا بسیاری از آنها با جهت‌های مکانی پیوند دارند: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم‌عمق، مرکز-حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی است. استعاره‌های جهتمند به یک مفهوم، جهتی مکانی را اختصاص می‌دهند. برای مثال: شاد بالا است. این جهت‌های استعاری دل‌بخوایی نیستند و بر اساس تجربه جسمانی و فرهنگی شکل می‌گیرند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص ۲۹ و ۳۰).

انواع استعاره بر اساس ماهیت

آخرت است با توجه به استعاره عام «مقصود مقصد است» با سطوح تعمیم ذیل روبرو هستیم:

سطح ۱: استعاره ساختار رویداد.

سطح ۲: مقصود مقصد است.

سطح ۳: زندگی سفر است.

در این سطوح چنان‌که مشاهده می‌کنیم، استعاره‌های انتزاعی‌تر و عام‌تر در سطحی بالاتر قرار دارند.

در زیرساخت بسیاری از عبارات زبانی قرآن در زمینه زندگی دنیا و آخرت و استعاره‌ها و تمثیل‌های قرآنی در این زمینه از استعاره مفهومی «زندگی سفر است» استفاده شده است. در این استعاره ویژگی‌های حوزه مبدأ یعنی سفر بر حوزه مقصد یعنی زندگی منطبق می‌شود. «حوزه مقصد، حوزه‌ای انتزاعی و مجرد یا دور از تجربه آگاهانه است و حوزه مبدأ در حیطه تجربیات محسوس بشری است؛ مثلاً در جریان استعاره، مفهوم مجرد زندگی، یعنی حوزه مبدأ با مفهوم عینی سفر معادل حوزه مقصد، ارتباطی استعاری می‌یابند. به این ترتیب که مفهوم ناملموس تر زندگی را می‌توان به کمک مفهوم عینی‌تر و تجربی‌تر سفر در ذهن تداعی کرد؛ بنابراین استعاره شناختی «زندگی سفر است» را در ذهن داریم. می‌توانیم برای این ارتباط مفهومی، قاعده‌ای بسازیم: قاعده الف، ب است. استعاره، حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی الف را با استفاده از حوزه عینی‌تر ب توضیح می‌دهد، حوزه ب ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است. تفاوت میان این دو حوزه تفاوت پیوستاری و مدرج است و بدین معنی نیست که مفهومی، کاملاً عینی و مفهومی کاملاً انتزاعی و مجرد است» (پورابراهیم، ۱۳۹۱، ص ۵۴). این

استعاره‌ها و مجازهای مفهومی در انگلیسی و دیگر زبان‌ها یافت شده است که نشان می‌دهد استعاره یا مجاز خاص، اغلب تنها نمودی مشخص از استعاره و مجازی انتزاعی‌تر است که در سطحی بالاتر قرار دارد» (بارسلونا، ۱۳۹۰، ص ۱۴).

استعاره مفهومی از نگاهت میان حوزه مبدأ و مقصد حاصل می‌شود. «نگاشت‌های استعاری منفک از یکدیگر رخ نمی‌دهند، و برخی اوقات ساختارهای سلسله‌مراتبی دارند، که در آنها نگاشت‌های «پایینی» سلسله‌مراتب ساختار نگاشت‌های «بالایی» را به ارث می‌برند. ساختار سلسله‌مراتبی یکی از ویژگی‌های مهم نظام استعاره در انگلیسی و دیگر زبان‌هاست. استعاره‌هایی که در سلسله‌مراتب جایگاه بالاتری دارند، نسبت به آن نگاشت‌هایی که در جایگاه پایینی سلسله‌مراتب واقع شده‌اند، به‌گسترده‌تری گرایش دارند» (لیکاف، ۱۳۸۳، ص ۲۳۶)؛ بنابراین استعاره‌های مفهومی از نظر سطح تعمیم در دو سطح عام و خاص جریان دارند. «استعاره‌هایی مانند: «زندگی سفر است»، «بحث جنگ است»، «فکر غذا است» و غیره، استعاره‌های خاص هستند. در واقع سفر، بحث، جنگ، فکر، و غذا مفاهیم خاص‌اند و زیرساخت‌های کلی آنها مثل نمونه سفر، پر است از جزئیات. در سوی دیگر استعاره‌های عام وجود دارند، با نمونه‌هایی مانند: «رویداد کنش است» و «عام خاص است»، که این استعاره‌ها با نام استعاره زنجیره بزرگ نیز شناخته می‌شوند. مفاهیمی نظیر رویدادها، کنش‌ها، عام و خاص، همه از مفاهیم سطح عام به شمار می‌آیند» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۷۲ و ۷۳). بر این اساس در استعاره‌های قرآنی که در زمینه زندگی دنیا و

جانسون آن است که استعاره‌ها به‌طور اساسی، طبیعتی مفهومی دارند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

در تجربیات بشری بین زندگی و سفر رابطه مستقیمی وجود ندارد و این دو همبسته هم و یا شبیه به هم نیستند. رابطه اصلی که سبب پیوند این دو حوزه به یکدیگر شده است، تجربه مکرر میان «بهدست آوردن چیزی» و «رفتن به جایی» است؛ چراکه آدمی برای انجام هر کار به جای خاصی می‌رود؛ مثلاً برای خرید به بازار و برای خوردن غذا به رستوران می‌رود. از آن جهت که زندگی دنیا و آخرت هدفمند است و برای رسیدن به مقصد خاصی به وجود آمده‌اند، می‌توانیم بگوییم که این زندگی هدفمند، مصداق خاصی از هدفمندی به‌طور کلی است و سفر که تلاشی هدفمند برای رسیدن به یک مقصد از پیش‌تعیین شده است، نمونه خاصی از رسیدن به مقصد به‌طور عام است. در نتیجه تجربه انسان رابطه همبستگی میان مقصود و مقصد را به شکل یک بنیان شناختی در ذهن و شناخت آدمی ثبت کرده است و استعاره عام «مقصود مقصد است» شکل می‌گیرد. همچنین استعاره خاص «زندگی سفر است» زیرمجموعه‌ای از این استعاره عام است که در عبارات و استعارات قرآنی به کار می‌رود. برای درک همبستگی تجربی که اساس و پایه بسیاری از استعاره‌های مفهومی است - برای نمونه دیگر - می‌توان به استعاره «بیشتر بالا است» که یکی دیگر از نمونه‌های لمس شدن شایع از استعاره‌های عام است، و به سبب همبستگی تجربی میان دو چیز، در ذهن و اندیشه ما شکل گرفته است، اشاره کرد. «این استعاره با دو مفهوم مرتبط است: کمیت و عمود بودن... وقتی کمیت چیزی بیشتر می‌شود، سطح ماده بالاتر می‌رود

استعاره زیرمجموعه‌ای از استعاره عام و تجربه بنیاد «مقصود مقصد است»، است و همین استعاره عام است که درک پیوند میان زندگی و سفر را که دو حوزه مجزا از هم هستند، برای ما امکان‌پذیر می‌کند. در تجارب این جهانی میان زندگی و سفر ارتباط مستقیمی وجود ندارد. استعاره عام «مقصود مقصد است» اساس درک رابطه میان آنهاست و استعاره «زندگی سفر است» را شکل می‌دهد. به این صورت که «ما معمولاً در زندگی اهداف متفاوتی داریم و زندگی ما هدفمند است. این هدفمندی می‌تواند مصداق خاص و عینی برای هر نوع هدفمندی‌ای باشد. از سوی دیگر سفر که تلاشی است برای رسیدن به یک مقصد از پیش تعیین شده نیز نمونه خاصی از رسیدن به هدف و مقصد، به‌طور عام است» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳)؛ بنابراین همبستگی تجربی میان داشتن هدف و حرکت به سوی هدف و رسیدن به آن در مفاهیم ذهنی ما به شکل استعاره کلی و عام «مقصود مقصد است» شکل می‌گیرد و بر اساس همین استعاره، رابطه استعاری میان زندگی و سفر که دو کنش هدفمند است، قابل درک می‌شود. آنچه سبب انتخاب چنین حوزه مبدایی برای درک این حوزه مقصد شده است، برخلاف دیدگاه سنتی درباره استعاره، شباهت عینی، حقیقی و از پیش موجود میان مبدأ و مقصد نیست. انتخاب این حوزه مبدأ «به عوامل انسانی بستگی دارد که شباهت‌های غیرعینی، استعاری و از پیش نامعلوم میان حوزه مبدأ و مقصد را منعکس می‌کند. این عوامل را «بنیان‌های تجربی» یا «انگیختگی» می‌نامند» (همان: ۱۳۴). یکی از اصول اصلی نظریه استعاره مفهوم‌یاز دیدگاه لیکاف و

احتمالی آن فعالیت‌ها را به شکل باختن یا برنده شدن فرض کرده‌است» (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵). استعاره مفهومی عام «مقصود مقصد است» نیز، از نمونه‌های استعاره‌های رویداد همزمانی است که برای رسیدن به مقصود غالباً رفتن به مقصد صورت می‌گیرد.

مقصود مقصد است

با بررسی آیات قرآنی درک این مفهوم تجربی که رسیدن به هدف، اغلب، مستلزم رفتن به مقصدی است، در زندگی دنیوی و مراحل آن میسر و ممکن است. اگرچه در خود آیات به‌طور لفظی و زبانی با استعاره «مقصود مقصد است» روبرو نمی‌شویم؛ اما درک این مفهوم در پیش‌زمینه نگاهت‌ها و استعاره‌های قرآنی مشخص است. در توصیف زندگی دنیوی و ارائه تصویری ملموس از آن به مخاطب، از استعاره خاص «زندگی سفر است» که سطحی پایین‌تر و عینی‌تر نسبت به استعاره عام «مقصود مقصد است» دارد، استفاده شده است. در این آیات با توجه به وجه مشترک هدفمند بودن سفر و زندگی، میان این دو حوزه مفهومی بر اساس بنیان تجربی آدمی مبنی بر «رسیدن به هدف، اغلب، مستلزم رفتن به مقصدی است»، ارتباط و انطباق صورت گرفته است. با برانگیخته شدن استعاره عام «مقصود مقصد است»، نگاهت‌هایی مانند «خدا متناظر است با مقصد»، «بندگان مستقیم متناظر است با راه رسیدن به مقصد»، «بندگان متناظرند با مسافران» و ... ایجاد شده، که در آیات قرآنی به شکل عبارات زبانی تجلی یافته است. زندگی دنیوی سفری است با هدف معین و از پیش تعیین شده که دنیا گذرگاه و معبر آن به شمار می‌آید و

و وقتی مقدار ماده کاهش می‌یابد، سطح ماده پایین می‌آید. صدها نمونه دیگر از تجربیات مکرر روزمره وجود دارد که مفاهیم بیشتر و کمتر را با مفاهیم بالا و پایین برای ما برمی‌انگیزند. بدین ترتیب، این استعاره در تجارب مکرر روزانه ما ریشه دارد» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲). عبارت‌های زبانی مانند: «قیمت‌ها بالا رفته‌اند»، «تورم بالاست» و ... حاصل برانگیخته شدن این استعاره مفهومی عام است.

«ریشه‌های استعاره‌های مفهومی، چه مفهومی و چه زیست‌شناختی باشند و چه فرهنگی ادراکی، را بنیان تجربی یا انگیزتی استعاره می‌نامند. همبستگی‌های تجربی و شباهت ساختاری ادراک شده، انواع این بنیان تجربی هستند (همان: ۱۲۱). «استعاره‌های مفهومی ریشه در همبستگی‌های تجربه‌های ما دارند. این همبستگی‌های تجربی ممکن است از دو گونه باشند: رویدادهای همزمانی و یا شباهت تجربی (شباهت‌های ساختاری ادراک شده)» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص ۲۲۹).

«لیکاف و جانسون بر این باورند که این استعاره‌ها نه تنها ریشه در تجربیات فرهنگی و فیزیکی ما دارند؛ بلکه بر تجربیات و اعمال ما نیز اثر می‌گذارند. به عبارت دیگر استعاره‌های مفهومی ریشه در روابط تجربی ما دارند. این روابط را می‌توان دو نوع دانست: رویداد همزمان تجربی و شباهت تجربی. نمونه رویداد همزمان تجربی می‌تواند استعاره «بیشتر بالاست» باشد که ریشه در اتفاق همزمان دو تجربه دارد: اضافه کردن بیشتر ماده و دیدن اینکه سطح بالا آمده و افزایش می‌یابد. برای شباهت تجربی می‌توان به «زندگی قمار است» اشاره کرد، که اعمال زندگی را چون قمار یا شرط‌بندی در نظر گرفته و توالی

(طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۳۷/۵). از دیگر آیات که بر مقصد زندگی‌دلالیت دارند، می‌توان آیات ذیل را ذکر کرد:

خداوند برای همه موجودات چه انسان و چه غیر انسان راهی را معرفی می‌کند، تا از آن راه به‌سوی پروردگارشان سیر کنند و به او رسند اما در خصوص انسان فرموده است:

* يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿انشقاق/۶﴾ «ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به‌سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را [در حالیکه مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژه اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد] دیدار می‌کنی».

* خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿تغابن/۳﴾ «آسمان‌ها و زمین را بحق آفرید، و شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو آراست، و بازگشت به‌سوی اوست».

* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿شوری/۵۳﴾ «راه آن خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. آگاه باشید! که همه امور به‌سوی خدا باز می‌گردند».

در این آیات و عبارات زبانی، زندگی به‌مثابه سفری در نظر گرفته شده است، که خداوند مقصد این سفر است و همه موجودات، از جمله آدمی، این مسیر را برای رسیدن به مقصد مشخص و معینی، با هدف‌مندی طی می‌کنند. این آیات به‌طور عام بر استعاره خاص «مقصود مقصد است» و به‌طور خاص‌تر بر استعاره خاص «زندگی سفر است» دلالت دارند. رسیدن به هر مقصود نیازمند رفتن به مقصد خاصی برای دست‌یافتن به هدف است و در شکل

بودن و زیستن در این دنیا هدف غایی این سفر نیست. «دنیا قرارگاه نیست؛ بلکه گذرگاه است و هر گذرگاهی به قرارگاهی پایان می‌پذیرد، دنیا پویا و متحول است و سرانجام ثبات و آرامش را می‌طلبد و به تعبیر دیگر دنیایک کشتی متحرک است که باید در جایی لنگر اندازد، از دیدگاه قرآن لنگرگاه این کشتی پرجوش و خروش قیامت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۸۸). خاستگاه این دو استعاره مفهومی عام و خاص را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت، که این مفهوم‌سازی بر پایه تجربیات ما از زندگی شکل می‌گیرد. در ادامه به نگاشت‌های که از این دو استعاره شکل می‌گیرد اشاره می‌شود:

خدا متناظر است با مقصد

در فرایند زندگی دنیوی، خدا، مقصود و مقصد است. آیاتی در قرآن است که بوضوح دلالت بر این دارند که تمامی موجودات راهی برای خود دارند، و همه راهشان به‌سوی خدا منتهی می‌شود؛ چنان‌که خداوند در آیه ۴ سوره یونس می‌فرماید، زندگی انسان از خدا آغاز می‌شود و به خدا ختم می‌گردد:

* إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوهُ الْخَلْقَ ﴿بازگشت همه شما فقط به سوی اوست. [خدا شما را وعده داد] وعده‌ای حق و ثابت، بی‌تردید اوست که جهان آفرینش را می‌آفریند».

مرجع در اینجا دو معنی دارد ممکن است مصدر و به معنی بازگشت و یا به معنی محل بازگشت باشد»

داشته باشد، بیشتر می‌کشاند، و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و می‌رساند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۲/۱). در قرآن صراط مستقیم «همان آیین حق است و مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند. هر مقدار از این درجات را انسان طی کند، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند» (مکارم، ۱۳۷۱، ۴۶/۱). در تفسیر اینکه صراط مستقیم از نظر پروردگار چه راهی است، بر اساس آیات به نمونه‌های متعدد اشاره شده است که برخی از آنها عبارتند از: راه انبیاء و کسانی که خدا به آنها نعمت داده است (حویزی، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۰/۱)، دین و دوستی خانواده پیغمبر (عاملی، ۱۳۶۰، ۴/۱)، عبادت و بندگی خدا (قرائتی، ۱۳۸۸، ۴۴/۱).

خداوند علاوه بر صراط مستقیم، از واژه «سبیل» نیز بسیار یاد می‌کند. از کلام خدای تعالی برمی‌آید که سبیل نامبرده یکی نیست، و همه سبیل‌ها و راه‌ها یک شکل نیستند و یک صفت ندارند. راهی که شخص در رسیدن به مقصد خود در نظر می‌گیرد، می‌تواند دور یا نزدیک، به سوی بالا یا پایین باشد و گاهی شخص سرگردان و حیران است و به هیچ سو راهی ندارد.

عبادت و دعای خداوند نزدیک‌ترین راه است که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ، أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي، وَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره/۱۸۶) «من نزدیکم، و دعای خواننده خود را در صورتی که واقعاً مرا بخواند مستجاب می‌کنم؛ پس باید مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند، باشد که رشد یابند».

خاص‌تر، زندگی هدفمند همانند سفری است که هدف و مقصدی دارد و مسافر برای رسیدن به آن راه و مسیر سفر را پشت سرمی‌گذارد.

صراط مستقیم متناظر است با راه رسیدن به مقصد

برای رسیدن به مقصد و هدف منظور باید مسیری مشخص طی شود. برای رسیدن به مقصد در سفر زندگی راه‌های متعددی وجود دارد. خداوند مطمئن‌ترین و بهترین راه را «صراط مستقیم» معرفی می‌کند. برای مثال در قرآن کریم از زبان بندگان چنین گفته شده است:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (الفاتحه/۷)
«ما را به راه راست هدایت کن. (۶) راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان] که به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه در خشم تواند و نه گمراه‌اند».

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
(آل عمران/۵۱) «یقیناً خدا پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را پرستید، این است راه راست».

«صراط مستقیم راهی است به سوی خدا، که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آنست، و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا راهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم دارد، به این معنا که هر طریقی که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا و حق راهنمایی می‌کند، که خودش صراط مستقیم را دربرداشته باشد، اگر آن راه به مقدار اندکی صراط مستقیم را داشته باشد، رهرو خود را کمتر به سوی خدا می‌کشاند، و اگر بیشتر

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (مؤمن / ۶۰) «مرا بخوانید تا اجابت کنم، کسانی که از عبادت من سرپیچی می‌کنند، به زودی با خواری و ذلت به جهنم در می‌آیند».

در مقابل این راه نزدیک، راهی دور نیز وجود دارد که «غایت و هدف نهایی کسانی که ایمان به خدا ندارند، و مسیر و سبیل ایمان را نمی‌پیمایند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۶/۱) است. خداوند می‌فرماید:

أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت/ ۴۴) «آنان را از نقطه‌ای دور صدا می‌زنند».

بنابراین راه مؤمنان راهی نزدیک در رسیدن به مقصود و مقصد و راه غیر ایشان راهی دور است. یک راه به سوی بالا و راه دیگر به سوی پایین منتهی می‌شود. کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند و از پذیرش آنها روگردانند، راهی که می‌پیمایند به سمت پایین است. خداوند می‌فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ* (اعراف/ ۴۰) «کسانی که آیات ما را تکذیب کرده، و از پذیرفتن آن استکبار ورزیدند، دربهای آسمان برایشان باز نمی‌شود».

«درهای آسمان برای روح این افراد باز نمی‌شود و سخن و عمل آنها نیز در طول حیاتشان به سوی خداوند متعال بالا نمی‌رود و علت این امر اعمال بد آنهاست» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۲۸/۸).

و در جایی دیگر می‌فرماید: *وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى* (طه/ ۸۱) «کسی که غضب من بر او احاطه کند، او به سوی پستی سقوط می‌کند».

بنابراین راه منکران آیات خداوند و کسانی که مغضوب خداوند هستند، رو به سوی پایین و راه

غیراینان، راهی به سوی بالا است؛ اما گروهی هستند که نه راهشان به سوی بالا است، و نه به سوی پایین؛ بلکه راه را گم کرده‌اند و حیران و سرگردانند. آنها گمراهان و ضالین هستند که خداوند درباره آنها می‌فرماید: *وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ، فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ* (بقره/ ۱۰۸) «کسی که ایمان را با کفر عوض کند، راه را گم کرده است».

داشتن مسیرهای متعدد برای رسیدن به مقصد و همچنین داشتن حق انتخاب راه دلخواه، از خصوصیاتیک سفر است که هر راه ویژگی خاص خود را دارد و مطمئناً یکی از این راه‌های امن‌تر و درست‌تر خواهد بود. در نمونه‌آیات مذکور ویژگی داشتن مسیر از حوزه سفر، بر حوزه زندگی فراقنی شده است. نمود زبانی استعاره خاص «زندگی سفر است» این آیات است و از آن جهت که زندگی همانند سفری مقصد هدفمند دارد؛ بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که این آیات با استعاره خاص «زندگی سفر است» نمود زبانی استعاره عام «مقصود مقصد است» قلمداد می‌شوند. این استعاره عام، در این آیات نمود زبانی نداشته و تنها مفهوم آن در آیات به کار رفته است.

بندگان متناظر هستند با مسافران

در مسیر سفر زندگی، برخی مسافران به مقصد و مقصود می‌رسند و برخی راه را گم کرده‌اند و در میانه راه از طی طریق باز می‌مانند. انسان مسافر سفر زندگی است. آدمی از ابتدای زندگی خود، سفری هدفمند را آغاز کرده است و بودن و وجود او در این جهان، هدف و منظوری در پی دارد. انسان برای رسیدن به این هدف در تلاش است و مسافرانی که

سطح ۳: زندگی سفر است.

که نگاشت «بندگان متناظر با مسافران»، تناظری از نام‌نگاشت «زندگی سفر است» و در مرتبه بالاتر تناظری از نام‌نگاشتمستتر «مقصود مقصد است» به‌شمار می‌آید.

گناهان و شیطان متناظر هستند با موانع رسیدن به مقصد

در راه رسیدن به مقصد، موانع متعددی است که مانع رسیدن به مقصد هستند و یا رسیدن به آن را به تأخیر می‌اندازند. همانند سفری که در راه آن ممکن است موانعی باشد که سرعت را کم کند و یا به‌طور کلی مانع رسیدن به مقصد شود. کفر، تکبر، شرک، تکذیب آیات خداوند و غیره از جمله این موانعند. برای مثال خداوند در آیه ۲۵۸ سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَبَهْتِ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «هر ضلالتی شرک است، همچنان که عکسش نیز چنین است، یعنی هر شرکی ضلالت است».

﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (بقره/۱۰۸)

«بلکه می‌خواهید از پیامبران [کارهای نامعقول و بیهوده] درخواست کنید، همان گونه که پیش از این از موسی درخواست شد؟ و کسی که کفر را به جای ایمان اختیار کند، تحقیقاً راه راست را گم کرده است».

﴿أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (۶۰) وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۱﴾ وَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿يس/۶۲﴾ «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد

صراط مستقیم را برای رسیدن به مقصد سفر برگزینند، به مقصد درست سفر زندگی می‌رسند. بر اساس سوره حمد مشمولان نعمت به مقصد درست نائل می‌شوند و منظور از صاحب نعمتان، پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحان هستند که خداوند در آیه ۶۹ سوره نساء از آنان نام می‌برد:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده است و اینان نیکو رفیقانی هستند».

«انبیاء، فرستادگان مخصوص پروردگار هستند که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی‌دارند، راستگویان، کسانی هستند که همسخن راستمی‌گویند و بند و هم‌عامل و کردار صدق‌گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند؛ بلکه برآستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند. شهداء یا کشته‌شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی، و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواها اعمال انسان‌ها هستند و صالحان، افراد شایسته و برجسته‌ای هستند که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای رسیده‌اند» (مکارم، ۱۳۷۱، ۴۶۱/۳).

آیات مذکور نیز برای استعاره عام «مقصود مقصد است» نمود زبانی است. سطوح تعمیم استعاره‌های به‌کار رفته در این آیات به شکل ذیل است:

سطح ۱: استعاره ساختار رویداد.

سطح ۲: مقصود مقصد است.

است» خاص‌تر و عینی‌تر است. زندگی دنیوی نقطه آغاز راهی است که به آخرت می‌رسد و مقصد نهایی این راه دیدار پروردگار است. مسیر زندگی اخروی از ابتدای راه تا انتها، در قرآن کریم شامل تناظرهایی است که در ذیل به برخی از آنها که برای استعاره خاص «زندگی سفر است» نمود هستند، اشاره می‌شود:

مرگ متناظر است با اولین گذرگاه راه

در بسیاری از آیات قرآن به این گذرگاه‌ها و چگونگی عبور از آنها اشاره شده است. اولین گذرگاه این سفر مرگ است که خداوند می‌فرماید:

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (ق/۱۹) «و سكرات و بیهوشی مرگ، حق را [که همه واقعیات جهان پس از مرگ است] می‌آورد [و به محتضر می‌گویند:] این همان چیزی است که از آن می‌گریختی».

«سکره مرگ حالتی است شبیه به مستی که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به شکل هیجان و انقلاب فوق‌العاده‌ای به انسان دست می‌دهد، و گاه بر عقل او چیره می‌شود، و او را در اضطراب و ناآرامی شدیدی فرو می‌برد. چگونه چنین نباشد؟ در حالی که مرگ یک مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه تمام پیوندهای خود را با جهانی که سالیان دراز با آن خو گرفته بود قطع کند، و در عالمی گام بگذارد که برای او کاملاً تازه و اسرارآمیز است، به خصوص اینکه در لحظه مرگ انسان درک و دید تازه‌ای پیدا می‌کند، بی‌ثباتی این جهان را با چشم خود می‌بیند، و حوادث بعد از

نکردم که شیطان را بپرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟ (۶۰) و اینکه مرا بپرستید که این راهی است مستقیم، (۶۱) و همانا شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا تعقل نمی‌کردید [که پیروانش به چه سرنوشت شومی دچار شدند؟] (۶۲).

خداوند در این آیات کفر و ضلالت را یکی می‌داند و متحیران و گمراهان کسانی بودند که نه راهی به بالا داشتند و نه راه به پایین و به مقصد نمی‌رسند. در واقع کفر و ضلالت در این آیات از موانع رسیدن به مقصد هستند. شیطان، دیگر مانع رسیدن به مقصد است که خود سبب ایجاد موانعی چون کفر و شرک و ضلالت است و خداوند می‌فرماید: وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (النساء/۶۰) «و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند».

آخرت

مرگ پایان مسیر و سرانجام کار نیست. سفری که آدمی از دنیا قدم در راه آن نهاده است تا به مقصد اصلی یعنی لقاء الله برسد، با مرگ به مرحله جدیدی وارد می‌شود و ادامه می‌یابد. در این بخش از زندگی مسیر و نوع حرکت متفاوت از زندگی دنیوی است. سفر اخروی انسان برای رسیدن به مقصد چندین منزلگاه و گذرگاه متعدد دارد؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «در قیامت پنجاه موقف وجود دارد که هر موقف آن هزار سال است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۷). تناظرهای هستی‌شناختی‌ای که در زمینه زندگی اخروی در قرآن به کار رفته است، استعاره‌هایی است که از استعاره عام «مقصود مقصد

نتیجه‌ای که هرگز فته‌شد، بهیچ‌نند گیشیرینو گوارا یا تلخونا گوار محکوم می‌شود و با همان زندگی در انتظار روز رستاخیز عمومی به‌سرمی‌برد «روحانساندربرزخ همان‌گونه که در دنیا زندگی کرده است به سر می‌برد، اگر از نیکاناستاز سعادتونعمتو جوار پاکانومقرباندر گاه‌خدا بر خوردار می‌شود و اگر از بداناستدرنعمتو عذابوم صاحبشیا طینوپیشوایانضالاروزگار می‌گذرانند» (طباطبایی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۰).

خداوند می‌فرماید: *وَمِنَ وَّرَائِهِمُ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* (مومنون/۱۰۰) «و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند».

«برزخی می‌گویند منظور، برزخ و حفاصلی است که میان ایشان و بازگشت به دنیا قرار دارد. برخی می‌گویند برزخ مهلتی است که تا قیامت به مردگان داده می‌شود» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۷/۷۶) و یا گفته شده: «مراد از برزخ عالم قبر است که عالم مثال باشد و مردم در آن عالم که بعد از مرگ است زندگی می‌کنند تا قیامت برسد. این آن معنایی است که سیاق آیه و آیاتی دیگر و روایات بسیار از طرق شیعه از رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) و نیز از طرق اهل سنت بر آن دلالت دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/۹۷). در آیات بسیاری به این محل توقف اشاره شده است:

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (حج/۷) «و اینکه قیامت آمدنی است، هیچ شکی در آن نیست، و اینکه خدا کسانی را که در گورهایند، برمی‌انگیزد».

مرگ را کم و بیش مشاهده می‌کند. اینجا است که وحشتی عظیم سر تا پای او را فرامی‌گیرد و حالتی شبیه مستی به او دست می‌دهد؛ ولی مست نیست» (مکارم، ۱۳۷۱، ۲۲/۲۵۴).

تصور کافران نسبت به مرگ با حقیقت مرگ متفاوت است. در نگاه آنان مرگ پایان راه است و گذرگاهی برای ادامه راه به شمار نمی‌آید. آنها می‌گویند:

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (دخان/۳۵) «پایان زندگی جز همین مرگ نخستین نیست و ما [پس از این مرگ] برانگیخته نخواهیم شد».

برزخ متناظر است با محل توقف کاروانیان

زیراستعاره «برزخ محل توقف کاروانیان است» الگوبرداری دیگر از استعاره عام «مقصود مقصد است» و نگاشتی از استعاره خاص «زندگی سفر است» به شمار می‌آید. این زیر استعاره این مفهوم را در ذهن ما ایجاد می‌کند که مردگان عالم برزخ کاروانیانی هستند که در مکانی برای استراحت، توقف کرده‌اند و برای رسیدن به مقصد، خود را آماده می‌کنند. بعد از مرگ، نوبت عبور از گذرگاه دوم راه، یعنی قبر است. گرچه از یک نظر «قبر همان عالم برزخ است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱)، از لحاظ دیگر برزخ را می‌توانیکیز منازقیامتتلقیکرد. برزخواسطه‌میان دنیا و آخرت است. انسان پس از مرگ از جهت اعتقاداتی که داشته و اعمال نیک و بدی که در این دنیا انجام داده است، بازپرسی خصوصی میشود و پس از محاسبه اجمالی طبق

* أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ * (عادیات/۹)
 «آیا نمی‌داند هنگامی که آنچه در گورهاست برانگیخته شود».

مردگان متناظر هستند با مسافران

سپس در صور دمیده می‌شود، تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد :

* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ * (نمل/۸۷) و [یاد کن] روزی را که در صور می‌دمند، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است دچار هراس شود، مگر کسی که خدا بخواهد».

سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار حساب و جزا و سرنوشت خویشند: * ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ * (زمر/۶۸) «آنگاه بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگاه همه آنان بر پای ایستاده [مات و مبهوت به هر سو] می‌نگرند [که سرانجام کارشان چه خواهد شد!]».

در این آیات از زیراستعاره «بشت سر نهادن مراحل آخرت، حرکت قافله یا لشکر است» استفاده شده است که نگاشتی از استعاره «زندگی سفر است» است. «قرآن مجید از این دو حادثه به «نفخ صور» تعبیر کرده است که تعبیرکنایی زیبایی است از حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا «نفخ» به معنی دمیدن و «صور» به معنی «شیپور» یا «شاخ میان تهی» است که معمولاً برای حرکت قافله یا لشکر، یا برای توقف آنها به صدا در می‌آوردند، البته آهنگ این دو با هم متفاوت بود؛ شیپور توقف، قافله را یک جا متوقف می‌کرد، و شیپور حرکت، اعلام شروع حرکت قافله

بود» (مکارم، ۱۳۷۱، ۱۹/۵۳۴ و ۵۳۵). در واقع مردگانی که برانگیخته می‌شوند و سفر ابدی خود را ادامه می‌دهند، همانند مسافران قافله‌ای در حال سفرند که پس از توقف و استراحت به راه خود ادامه می‌دهند. «از مجموع آیات به خوبی دریافت می‌شود که دو بار در صور دمیده می‌شود، یکبار در پایان جهان که همه خلایق می‌میرند و این نفخه مرگ است، و بار دیگر در آستانه رستاخیز که همه مردگان زنده می‌شوند و این نفخه حیات است، در حقیقت توقف و از کار افتادن این جهان و آغاز حرکت جهان دیگر تشبیه به توقف و حرکت لشکرها و قافله‌ها شده است که با صدای شیپور مخصوص یا صدای بلند دیگری همگی با هم از راه رفتن باز می‌ایستند و متوقف می‌شوند و با صدای دیگر به پامی خیزند و حرکتی کنند» (همان، ۴۶/۶).

بهشت یا دوزخ متناظر است با نقطه پایانی راه

پیمایندگان راه این سفر در انتها یا به بهشت و یا به دوزخ می‌رسند. پرهیزکاران و متقین، در انتهای راه از بهشت و کافران از دوزخ بهره می‌برند:

* أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا * (فرقان/۲۴) «اهل بهشت در آن روز، قرارگاهشان بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است».

«مراد از اصحاب جنت پرهیزکاران است، قبلاً هم خداوند فرموده است:

* قُلْ أُولَٰئِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ * (فرقان/۱۵) «بگو: آیا این [آتش سوزان] بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند که پاداش و بازگشتگاه آنان است؟».

خود برگردد و دست از آن بردارد، در حقیقت تسلیم حکم خدا نگشته است و تا ابد رستگار نخواهد شد» (همان: ۳۲۵/۱). خداوند دربارهٔ چنین افرادی می‌فرماید:

«وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۷۵) «کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش‌اند، و در آن جاودانه‌اند».

در نمونه آیات مذکور از قرآن کریم، زندگی انسان پس از مرگ تا رسیدن به نقطه پایان راه یعنی بهشت یا دوزخ، همچون سفری در نظر گرفته می‌شود، که ویژگی‌ها و صفات حوزه سفر بر آن منطبق شده است. حوزه زندگی پس از مرگ همانند حوزه سفر، کاروان و مسافر، گذرگاه، محل توقف و مقصد معین دارد. این آیات در سطوح مختلف تعمیم خود، برای استعاره عام «مقصود مقصد است» و استعاره خاص «زندگی سفر است» نگاشت‌هایی است که استعاره عام در پس آنها پنهان است و تنها مفهوم خود را به آنها انتقال داده است و استعاره خاص در آنها نمود زیان‌یافته و ویژگی‌هایش در عبارات زبانی به‌طور عینی قابل درک است.

نتیجه

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که اگرچه قرآن کلام خداست، اما خداوند زبانی را برای متن قرآن به کار گرفته است، که سنگ‌بنای آن تجربیات زیست‌شناختی و فرهنگی و ادراکی مخاطبان آن است. همبستگی تجربی و همزمانی به دست آوردن چیزی با رفتن به جایی خاص در تجربیات بشری سبب شده است تا برای تصویرسازی زندگی هدفمند

و این خود دلیل بر همین است که مراد از اصحاب جنت همان متقین هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۸/۱۵) و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، در باغ‌های بهشت وارد می‌شوند، همان باغ‌هایی که نهرهای آبجاری از زیر درختانش در حرکت است:

«وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (ابراهیم/۲۳) «و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به بهشت‌هایی درآوردند، که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آنجا به اجازه پروردگارشان جاودانه‌اند، و در آنجا درود [خدا و فرشتگان] بر آنان سلام است».

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (اعراف/۴۲) «و کسانی که ایمان آوردند و [به اندازه طاقت خود] کارهای شایسته انجام دادند، اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه‌اند، [چرا که] ما هیچ کس را جز به اندازه طاقتش تکلیف نمی‌کنیم».

اما کافران و کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، در انتهای راه به دوزخ می‌رسند:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۳۹) «و کسانی که کفر بورزند، و آیات ما را تکذیب کنند، اصحاب آتشند، که در آن جاودانه خواهند بود».

در نهایت کسی به این نقطه پایان می‌رسد که «از کار زشت خود دست بردارد و این ملازم است با اصرار بر گناه و نپذیرفتن حکم خدا که آن هم کفر به خدا و یا ارتداد درونی است؛ هرچند که این کفر و ارتداد را به زبان نیاورند؛ زیرا وقتی کسی به گناه قبلی

قرآن، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱-۱۸.

۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲ه.ش)، تفسیر موضوعی قرآن (معاد در قرآن)، قم: اسراء.

۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.

۷. خاقانی اصفهانی، محمد؛ قربان‌خانی، مرضیه (۱۳۹۴ه.ش)، استعاره از منظر بلاغت عربی و زیان‌شناسی شناختی، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۰۱-۱۲۲.

۸. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹ه.ش)، بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی، ادب پژوهی، شماره چهاردهم، زمستان ۸۹، صص ۴۹-۶۶.

۹. صفوی، کورش (۱۳۸۲ه.ش)، بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی، نامه فرهنگستان، سال ششم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۲، صص ۶۵-۸۵.

۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۴۸ه.ش)، شیعه در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۱. (۱۳۷۴ه.ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ه.ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم.

۱۳. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ه.ش)، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.

دنیوی و اخروی در برخی آیات از استعاره عام «مقصود مقصد است» استفاده شود. همین مسئله سبب درک بهتر متن قرآن و محسوس و ملموس شدن عبارات و مفاهیم آن می‌شود. در خود آیات به‌طور لفظی و زبانی با استعاره «مقصود مقصد است» مواجه نمی‌شویم؛ اما درک این مفهوم در پیش‌زمینه نگاشت‌ها و استعاره‌های قرآنی مشخص است. از این‌رو سفرکته‌تلاشی است برای رسیدن به یک مقصد از پیش‌تعیین‌شده، نمونه خاصی از رسیدن به مقصد به‌طور عام است. در نتیجه استعاره «زندگی‌سفر است» نمونه خاصی از استعاره «مقصود مقصد است» در عبارات زبانی و آیات قرآن نمود می‌یابد. برای مثال در نگاشت‌هایی مانند «خدا متناظر است با مقصد»، «صراط مستقیم متناظر است با راه رسیدن به مقصد»، «بندگان متناظر هستند با مسافران» و ... برانگیختگی این استعاره عام علت شکل‌گرفتن چنین نگاشت‌هایی است که حوزه مبدأ سفر را بر حوزه مقصد یعنی زندگی منطبق ساخته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۳ه.ش)، ترجمه حسین انصاریان، قم: اسوه.
۲. بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰ه.ش)، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، مترجم: فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی، تهران: نقش جهان.
۳. پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۳ه.ش)، مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن، فصلنامه زبان‌پژوهی، سال ششم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۳، صص ۶۳-۸۳.
۴. پورابراهیم، شیرین و دیگران (۱۳۹۱ه.ش)، بررسی معنی‌شناختی استعاره صورت در زبان

۱۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ ه.ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۵. کوچش، زلتن (۱۳۹۳ ه.ش)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، مترجم: شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
۱۶. کوچش، زلتن (۱۳۹۴ ه.ش)، استعاره در فرهنگ، مترجم: نیکتا انتظام، تهران: سیاه‌رود.
۱۷. لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۴ ه.ش). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، مترجم: هاجر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم.
۱۸. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲ ه.ش)، نظری نو در تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز: نوید.
۱۹. صفوی، کوروش (۱۳۸۴ ه.ش)، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۰. لیکاف، جورج (۱۳۸۳ ه.ش)، نظریه معاصر استعاره، ترجمه: فرزانه سجودی در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: مهر.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ه.ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۲۳. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸ ه.ش)، معاد از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. هاشمی، زهره (۱۳۸۹ ه.ش)، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، ادب پژوهی، شماره ۱۲، تابستان ۸۹، صص ۱۴۰-۱۱۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی